

مشتاقی و مهجوری

یادنامه مفاخر و مشاهیر آذربایجان

حسین دوستی

سرشناسه : دوستی، حسین، ۱۳۳۸ -

عنوان و نام پدیدآور : مشتاقی و مهجوری: یادنامه مفاخر و مشاهیر آذربایجان/

حسین دوستی.

مشخصات نشر : تبریز: مهد آزادی، ۱۳۹۵.

مشخصات ظاهری : ۲۷۶ ص: مصور.

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۹۵۸۶۲-۹-۸

وضعیت فهرست نویسی: بیا

موضوع : مشاهیر - ایران - آذربایجان شرقی -- سرگذشتنامه

موضوع : Celebrities -- Iran -- Azerbaijan, East -- Biography

رده بندی کنگره : DS۲۰۰۰۰۰۲۵: ۱۳۹۵

رده بندی دیویی : ۱۵۵/۳۲

شماره کتابشناسی ملی : ۲۱۰۲۷۱۱

شناسنامه کتاب

عنوان کتاب: مشتاقی و مهجوری

مؤلف: حسین دوستی

ناشر: مهد آزادی

تیراژ: ۱۰۰۰ جلد

قطع: وزیری

بها: ۱۵۰/۰۰۰ ریال

چاپ اول: پائیز ۱۳۹۵

چاپ: آدینه تبریز - نشانی: تبریز - خیابان امام خمینی(ره) - کوچه شهید یوشاری تلفن: ۳۵۵۵۶۳۷۷

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۹۵۸۶۲-۹-۸

حق چاپ محفوظ است

فهرست مطالب

صفحه	عناوین
۶	مقدمه
۱۳	کتابی ۸۰۰ ساله
۱۹	دبیر مرزبان نامه
۳۱	صدرالشعراى ارسباران
۳۹	علامه میرا مه مدح حسن محتاط
۴۵	شاهد مه خرنای هنر حماسه
۵۴	چند تابلو عاط
۵۹	دلخون، شاعر طبیعت
۷۴	این گونه ماندگار
۷۹	استادی خوش طینت
۸۳	صاحب «شرح شواهد»
۸۹	مناجاتیان شب های رمضان
۹۵	خطیب انقلاب
۹۷	از روزنامه نگاری تا حافظ پژوهی
۱۰۲	غباری مانده از چابکسواری
۱۰۷	از تبار ابوذر...
۱۱۳	بردروۀ لاهوت
۱۲۴	یک نامه از هزاران
۱۳۱	آخرین دیدار
۱۳۸	عقیق درخشان
۱۴۶	روایت آخرین وداع
۱۵۳	حق صحبت آن نیکمرد

فهرست مطالب

عناوین

صفحه

۱۶۱	فرشته های بال شکسته
۱۶۶	صدای ماندگار
۱۷۰	قهرمانِ اهری دویِ مارا تن
۱۷۵	پرندم بهشتی
۱۸۱	دین باور دین آموز
۱۸۷	اهر، شهر هالا
۱۹۱	بزرگمردی نیکو
۱۹۶	گوهری از گنج مسمی گدا
۲۱۴	امین علم و ادب
۲۲۱	همتِ برادر
۲۲۵	پرواز در ظهر عاشورا
۲۲۸	طاير محافل حسینی
۲۳۲	شاعر مروارید ها
۲۳۶	شاعری به لطافت باران ، به سختی آهن
۲۴۷	اشکی بر مزاری
۲۵۰	نوحه خوانی با یونیفورم نظامی
۲۵۵	خاموشی یک لبخند
۲۶۱	خدا حافظ خلیل!
۲۶۷	جهانی است بنهفته در خانه ای
۲۷۱	همه قبیله من

مقدمه

مرحبا ای پیک مشتاقان بگو پیغام دوست
تا کنم جان از سر رغبت ، فدای نام دوست
سر بر سستی بر نگیرد تا به صبح روز حشر
هر که جبین من در ازل یک جرعه خورد از جام دوست
گردهم در هم کشم در دیده همچون توتیا
خاک را هر کس شرف گردد از آقدام دوست
(حافظ)

«مشتاقی و مهجوری» عنوان مجموعه ای از مقالات راقم این سطور می باشد که در اداء احترام به اساتید و بزرگانی که رشته دوستی آنها را با افتخار بر گردن انداخته ام ، نگاشته شده است . تعدادی از این مقالات به بزرگداشت و نیک یاد آن عزیزان می باشد که در مقام استادی و مرید و مرادی و دوستی و رفقت ، سعی نموده ام دین آنان را اداء نمایم . اینها بزرگانی هستند که باید در زادگاه خویش شناخته شده نیستند و یا در صورت معروفیت ، ویژگیها و برجستگیهای علمی ، ادبی ، اجتماعی و... آنان مورد توجه قرار نگرفته است و چه بسا اگر در مناطقی می زیستند که از امکانات تبلیغاتی و رسانه ای متعددی برخوردار بودند، یقیناً در ردیف افراد مطرح کشوری محسوب می شدند.

لذا بر صاحب این قلم وظیفه بود که در جهت شناساندن آن استوانه های عظیم فرهنگی - علمی ، آنان را به آحاد جامعه معرفی نماید.

هرچند پارسا نیتیم اما نوشته ام برلوح دل ، محبت مردان پارسا

تعداد دیگری از مقالات مجموعه نیز در سوگ و هجران جمعی از دوستان (اساتید و فرهیختگان) نوشته شده است که روایت دردناکی از کوچ نابهنگام و غیر منتظره این یاران پاکدل و باصفا می باشد

ای پادشه خوبان، داد از غم تنهایی
دل بی تو بجان آمد وقتست که بازاری
مشتاقی و مهجوری دور از تو چنانم کرد
کز دست بخواهد شد پایاب شکیبایی
(حافظ)

چگونه میتوان از دوستان دل کند که سالها و ماهها همنشین محفل انس آنان بودم و چه بسیار روزگارانی که نفس گرم آنان حیاتبخش مجالس عرفانی ما بود. بزرگمردانی که روزها در انتظار دیدارشان ، شماره می نشستیم تا وقت موعود برسد و شربتی گوارا از چشمه جوشان و زلال علم و ادب آنان توشه برداریم.

یک نفس با ما نشستی خانه ، سوی گل گرفت
خانه ات آباد، این ویرانه روی گل گرفت
(نظم)

یاد کرد آن روزها و ساعت ها ، هرچند روزگار را به غم بر نمی گرداند اما خاطرات شیرین آن ایام ، شاید کمی از تلخی هجران و دوری آن پاکجنان بکاهد و پرنده خیال ما را بر بام دوست فرود آورد.

یاد تو کنم کار مرا ساز آید
نام تو بزم عمر شده باز آید
ورزانکه حدیث عشق تو گویم باز
با من در و دیوار به آواز آید

سو کس‌رایی این مهجور در غم هجران دوستان و در فراق یاران، غمی تلخ و شیرین است که چون بر جان و روح فشار آورده، لذا از نوک قلم بر سینه پرتوان کاغذ فرو ریخته تا شاهی بر «مشتاقی و مهجوری» باشد. شاهد پایداری در عشق و دوستی، و وفاداری بر حرمت دوست و دوستی.

كَتَبْتُ قِصَّةَ شَوْقِي وَمَدَّ مَعِيَ بَاكِي^۱
 بیا که بی تو بجان آمدم ز غمناکی
 بسا که گفته‌ام از شوق با دو دیده خود
 آیا منازلِ سلمی قاینِ سلمای^۲
 (حافظ)

نگارنده با نگارش این بادامه‌ها، محزون و اشکبار در جستجوی یاران رفته خویش است که در روز وداع آن‌ها از دلش ناله‌ها برخاسته است و می‌خواهد فقدان آنان را باور نکند و در خیال خویش به عشق‌بازی با آن مهاجران پردازد که اگر آنان مهاجرند، او نیز مهجور است و اگر آنان به فراق روی آورده‌اند، او نیز در آتش اشتیاق می‌سوزد

سَلَمِی مَنَدُ حَلَّتْ بِالْعِرَاقِ
 أَلَقَى فِی هَوَاهِ الْإِلَاقِی
 أَلَا أی سَارِبَانِ مَحْمِلِ دُوسَتِ
 إِلَی زَکْبَانِکُم طَالِ اشْتِیاقِ
 (حافظ)

- ترجمه: از آن هنگام که سلمای عزیزم در عراق فرود آمد، می‌کشم از عشق و دوستی او آنچه را میکشم.

- ای ساربانانی که مرشد و استاد مرا حمل نموده‌ای! بازش گردان، عمری است که در انتظار دیدارش به سر می‌برم.

۱- ترجمه: قصه و افسانه شوق و میل شدیدم به تو را در حالی که دیده‌ام گریان بود نگاشتم

۲- ترجمه: ای منزلهای سلمی! سلمای تو کجاست؟

راستی، زندگی بی دوست، چه را ماند؟ بی حضور هم نفس، آخر چه سان میتوان نفس کشید؟ بی یاد او، بی نام او، بی عشق او، آیا حیات معنایی هم دارد؟

بهر من بدتر از این روزی نیست
زندگی آتش دهن سوزی نیست
زندگی کردن از دوست، جدا
زندگانیست شما را بخدا!!
(علامه علی اکبر دهخدا)

هرچه در آتش اشتیاق و درد مهجوری بگویی، یک از هزار نیست که غم
فراق به هیچ توان سترد و درد دوری نتوان براحتی برد.

ب. قدیم راست نیاید صفت مشتاقی
ساد بر آخره القلب من الاشواقی
(سعدی)

به هر روی، این ۴۰ مقاله، یادنامه روی یک دوست است و غننامه آرزوی گفتگوی
دوست. شاید این مجموعه را بتوان نوعی «آخریات» نامید که برادران در محبت و
احترام یکدیگر می نگارند. امید که مقبول خاطر رهروان طبع، دوستی و مهربانی باشد.

آنها که خوانده ام همه از یاد من رفت
الا حدیث دوست که تکرار می دهم

برخی از این مقالات در بعضی نشریات، چاپ و به اطلاع علاقمندان رسیده و از سوی
بسیاری از خوانندگان مورد استقبال قرار گرفته است. لیکن بعضاً نیز با انتقاد از طرف عده‌ای
روبرو شده است. انتقاد کنندگان - البته نه به خود نگارنده - بلکه در نزد بعض دوستان، از القاب
و عناوینی که در مقالات، توسط اینجانب به افراد منتسب شده است، ابراز نارضایتی کرده و آن
افراد را در حد القاب و عناوین مذکور ندانسته‌اند!

بخشی از جواب نگارنده در سطور قبل این مقدمه آمده است و بخشی دیگر اینکه: هر آنچه اینجانب در حق اساتید و دوستان خود نگاشته ام اعتقاد قلبی و شناخت دقیق از ویژگیهای آن بزرگواران است که در حضر و سفر و در دیدارهای حضوری، آنها را دریافته ام و شاید دیگران به اندازه اینجانب، عمیق و دقیق و ظریف به جزئیات و یا به کلیات زندگی آن پاک سیرتان توجه ننموده اند و به قول معروف «حجاب معاصرت» مانع از شناخت دقیق افراد شده است. و حتی شاید بگویم آنچه من در حق فرهیختگان و بزرگان مذکور نگاشته ام «یک» از «هزاران» بوده است و با محبت و ارادتی که داشته ام جز خوبهائی آنان جزئی را احساس نکرده ام. لذا با قاطعیت میگویم این عزیزان حتی شایسته این گفته ها برگردن جامعه ما دارند و ادای دین آنان در این صفحات ناچهارم و مید که از بزرگداشت مفاخر خود، هرگز عقب ننمایم که :

نار خندان باغ را خندان کند
صحبت مردانست از مردان کند

و اما هدف من از نوشتن این یادنامه ها به ندرت نشانی دادن سبک زندگی (لایف استایل) است. باید جریان یک زندگی ایده آل را نشان دهم. من موظفم این سبک را در دنیای معاصر تبلیغ کنم. در هر یادنامه ای عین قطعات یک پازل، گوشه ای از یک حیات ایده آل را به تصویر کشیده ام که خواننده با مطالعه این یادنامه ها و در حقیقت با چیدن قطعات آن پازل در کنار هم، امیدوارم به آن سبک مورد نظر من دست پیدا کند. زندگی ایده آل یعنی حیاتی که ریشه اش به آسمان متصل است و همه چیز را از خدا و برای خدا و بخاطر خدا می داند. این نوع انسان حتی در زندگی مدرنیته امروزی نیز هرکاری انجام می دهد به عشق خدا وصل می کند.

در زندگی صاحبان این یادنامه ها، موزه ها و تابلوهایی وجود دارند که آنچنان در ارتفاع قرار گرفته اند که فقط می شود سربالا به آنها نگاه کرد و در قالب توضیح و تشریح نمیتوان به غیر از ابراز تعجب و شگفتی، کاری انجام داد. تماشا تنها کاری است که در قبال این قله ها و قلعه ها میتوانی از خود نشان دهی.

اینان جزء آن دسته از آدم هایی هستند که باید آدم وقت بگذارد و هر چیزی را که از ایشان دیده است ثبت کند.

شاید خیلی چیزهای ساده ای باشند ولی ثبت آنها مهم است و اینها سلوک این شخصیت ها هستند. عصره سالها مطالعه و برنامه ریزی و سیر و سلوک آنها.

این شخصیت ها در ادراک و سکونتگاه خویش آنچنانکه باید و شاید شناخته نشدند، در حالیکه مثال دیگر و شخصیت های معروف مطرح کشوری و جهانی بهتر از هم شهریها و هم محله ها، آنها، آنان را شناختند و به تکریم و تجلیل آنان پرداختند. اظهار نظرهای گوناگون، اشعار، ذکر خیرها، ... مستندات این قسمت از مدعای صاحب این قلم است.

اینها چراغهایی روشن هستند در تاریکی پرمیاهوی زندگی بشر معاصر که مسیر را نورانی میکنند تا ... ره گم نشود. مطالعه این یادنامه ها باعث می شود که فکر انسان در راستای خوبی ها و پاکیها و صفا و صداقت ها شکل بگیرد.

رمان نویس نامدار چکسلواکی «فرانس کافکا» در نامه ای به خواهرش نوشته بود: آنکس که بجوید، نمی یابد، آن کس که نمی جوید، یابا می شود!

اینک ما اینها را یافته ایم تا بشناسیم و بشناسانیم!

در پایان ضمن اداء احترام به شایستگان و نخبگان جامعه، و با پوزش از ناتوانی قلم از شرح توانایی ها و محاسن و مناقب آن عالیقدران، تکمیل این «مشتاقی و مهجوری» را به عشاق دیگر زیبا اندیشان و نیکو سیرتان واگذار می کنم.

به پایان آمد این دفتر حکایت همچنان باقی
 به صد دفتر نشاید گفت حسب الحال مشتاقی
 نه حسنت آخری دارد، نه «سعدی» را سخن پایان
 بمیرد تشنه مستقی و، دریا همچنان باقی

تابستان ۹۵

اهر - حسین دوستی

* این انتشار قرار بود در سال ۱۳۹۱ چاپ و منتشر شود که زلزله ۲۱ مرداد، همان سال را به هم ریخت و پس لرزه های پنج هزار گانه آن، هنوز هم اضطراب های خوشبختی را در جان و روح مردم منطقه ارسباران به یادگار گذاشته است. ۲۱۰۰ سال از عزم مولف گذشت تا اینکه در دهه فجر سال ۱۳۹۳ مدیر کل سابق یکی از سازمان های استان که همشهریمان بود و در آن تاریخ به معاونت فرهنگی یک سازمان دیه منسوب شده بود، نسبت به چاپ این کتاب با سرمایه سازمان تحت تصدی نرودشان پیش قدم شدند. لکن علیرغم سپری شدن یک و نیم سال از وعده ایشان، ارتباط خودشان را با من و جمعی از دوستان قطع کردند و در نهایت هیچ اثری از کتاب C.D مربوطه پیدا نشد و در اثر کم لطفی ایشان، یک و نیم سال دیگر به عقب افتادیم. اما گویا اراده الهی بر این بود که این کتاب نیز همانند دو کتاب دیگرمان، مورد حمایت مدیریت محترم انتشارات مهد آزادی قرار گیرد و جناب آقای مهندس سعید سعود پیمان، بار دیگر دستانمان را گرفته و با سرمایه انتشارات مهد آزادی این کتاب را با اندکی تغییرات چاپ و منتشر نمایند. بر این عنایت بزرگووارانه، خدای را سپاسگذاریم و برای جناب مهندس پیمان از درگاه حضرت حق سعادت مندی مسئلت داریم.